

میانے

اسطوره شناسی

عباس مخبر



فهرست

پیش‌گفتار	۱
بسترهای شکل‌گیری اسطوره	۷
اسطوره، افسانه، قصه‌ی پریان	۲۱
رویکردها و نظریه‌های اسطوره‌شناسی	۳۳
اسطوره‌شناسان نامی	۵۷
۱- زیگموند فروید	۵۸
۲- کارل گوستاو یونگ	۷۴
۳- میرچا الیاده	۹۵
۴- کلود لوی استروس	۱۱۰
۵- جوزف کمبل	۱۲۸
اسطوره، علم و دین	۱۴۷
اسطوره و هنر	۱۷۷
قهرمان در اسطوره	۲۲۱
اسطوره و دنیای معاصر	۲۵۹
منابع انگلیسی	۲۸۷
منابع فارسی	۲۹۳
برای مطالعه‌ی بیشتر	۲۹۵
نمایه	۲۹۷

گفتار و اندیشه‌اش به تندی باد
و منش و هوشی در ساختن قوانین و شهرها.
این همه را به خود آموخته است
و پناه جستن از خدنگ جان‌سوز سرما
و پناه جستن از شلاق بی‌امان باران را
خانه‌ای ساده زیر آسمان پاک و سرد بنا می‌کند
انسان چابک، انسان چاره‌ساز
هرگز از چاره‌گری نمی‌ماند
و آن‌گاه که روی به آینده می‌نهد، هیچ تنگنایی راه بر او نمی‌بندد
تنها مرگ، آری، مرگ است که انسان را از آن رهایی نیست
اما چه بسیار مهلکه‌های تاب‌سوز که پشت سر نهاده است.

سوفکل: آنتیگنه

بحث درباره‌ی منشأ و خاستگاه اسطوره یکی از مجادلات همیشگی و بی‌سرانجام اسطوره‌شناسان است. اسطوره همزاد زبان، فرهنگ و هنر است. انسان حیوانی نمادین است و نماد نشانه‌ای است که یک فک، عاطفه، آرزو یا هویت اجتماعی را نمایندگی می‌کند. نشانه‌ای قراردادی است که اعضای یک جامعه‌ی انسانی در مورد آن توافق کرده‌اند. اسطوره، دین، علم، هنر، سیاست، تاریخ و فلسفه همگی نظام‌هایی نمادین‌اند که بر نمونه‌ی اعلای نظام نمادین، یعنی زبان، استوارند. در آن افق‌های دوردست پیشاتاریخ، انسان درباره‌ی خودش و جایگاهش در این جهان چگونه می‌اندیشیده است؟ نخستین پرسش‌هایی که با خود طرح کرده چه بوده‌اند؟ این پرسش‌ها ماهیتی فلسفی داشته‌اند یا اقتصادی بوده‌اند و صرفاً به بقای او در

نام این شیء، ساطور سنگی اولدووای^۱ است و شاید همه‌ی ما به نوعی فرزندان یا زادگان این سنگیم. در فضای رقابت هولناکی که بین همه‌ی جانوران و انسان بر سر تأمین غذا در جریان بود، انسان معمولاً با دست خالی حریف جانوران نیرومند و تیزدندان نمی‌شد. صحبت بر سر دو میلیون سال قبل است؛ روزگاری که انسان نه چکشی داشت، نه تیشه‌ای، نه تفنگی و نه شمشیری. هنگامی که حیوانات شکاری قوی‌تر و چابک‌تر از انسان، طعمه‌ی خود را می‌کشتند و دور از گرما به استراحت مشغول می‌شدند، انسان‌های اولیه می‌توانستند به جست‌وجوی غذا برآیند. آن‌ها، با استفاده از ابزاری شبیه به این سنگ، برای به‌دست‌آوردن مغز استخوان که مغذی‌ترین بخش لاشه بود، نوعی چرخه‌ی کارآمد باستانی را به حرکت درآوردند.

در واقع این اولین ساطوری است که بشر ساخته است. با استفاده از این ساطور توانست استخوان‌ها را بشکند و مغزشان را درآورد و بخورد. خوردن مغز قلم به رشد مغز اجداد اولیه‌ی ما منجر شد. مغز اندامی است که انرژی زیادی مصرف می‌کند، یعنی به‌رغم وزن ۲ درصدی آن نسبت به کل بدن، بیست‌درصد انرژی جذب‌شده توسط انسان را مصرف می‌کند. این ماجرا باعث شد که مغز آدم‌ها بزرگ‌تر شود و ابزارهای ظریف‌تری بسازد. این زنجیره تا به امروز ادامه پیدا کرده است. (MacGregor, 2010, 12)



صدها هزار سال طول کشید تا انسان توانست دومین ابزار مهم را که پیشرفته‌تر بود بسازد. ابزار بعدی انسان اولیه بین ۱,۲ تا ۱,۴ میلیون سال عمر دارد و نام آن تبر اولدووی^۱ است. این وسیله‌ی پیشرفته‌تر، که در همان مکان قبلی پیدا شده، دارای لبه‌های تیز و تراش‌های بیشتر است؛ چیزی شبیه به چاقو که برای کندن پوست حیوانات و درختان و تهیه‌ی تن‌پوش و سکونتگاه از آن استفاده می‌شد. در این جاست که می‌توانیم پیدایش واقعی انسان نو را ببینیم. می‌توان گفت کسی که این وسیله را ساخته آدمی شبیه به خود ما بوده است. یک میلیون سال قبل در قلمرو جهان انسانی فقط صدای این تبر شنیده می‌شد.

خلاقیت و دقتی که در ساخت این تبر به کار رفته نشان‌دهنده‌ی پیشرفت عظیم اجداد ما در نگاه‌شان به جهان، و نحوه‌ی کارکرد مغز آنهاست. این تبر شاید حاوی شواهد مهم‌تری نیز باشد: این ابزار سنگی تراش خورده شاید حاوی راز پیدایش زبان نیز باشد. شاید در جریان ساختن اشیایی از این دست بوده که یاد گرفته‌ایم با هم صحبت کنیم.

این قطعه‌سنگ آذرین بسیار زیبا، به رنگ خاکستری - سبز و به شکل یک قطره‌اشک، تبری بسیار چندکاره‌تر از تبر مدرن امروزی است. سنگ در طول این قطره‌اشک تراش خورده تالبه‌ها بُرنده شوند و در انتها نیز نقطه‌ی تیزی ساخته شده است. وقتی آن را بالا می‌برید و در مقابل دست انسان قرار می‌دهید از شباهت زیاد این دو شگفت‌زده می‌شوید، هر چند تبر معمولاً بزرگ‌تر از آن است که به راحتی در دست انسان قرار گیرد. این تبر بسیار زیبا کار شده و می‌توان رد تراش‌های شکل‌دهنده به آن را نیز مشاهده کرد. در این جا دیگر ما واقعاً صاحب یک تبر شده‌ایم، یعنی سنگی داریم که برش‌های خاصی خورده، می‌توان به چوب وصلش کرد و به شکل‌های مختلف از آن استفاده کرد. جالب است بدانیم که این وسیله باعث شد انسان بتواند از افریقا خارج و در نقاط دیگر دنیا پراکنده شود. با این تبر می‌توانست از خود دفاع کند و مقداری از ترسش کاسته شد. شاید به مدت چندصد هزار سال تنها صدایی که انسان در طبیعت تولید می‌کرد صدای این تبر بوده است. بد نیست قدری درنگ کنیم و ببینیم انسان چه مسیر طولانی و دشواری را طی کرده است. فقط یک میلیون سال طول کشیده تا از آن ساطور به این تبر برسد. (*ibid*, 17)